



- صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
- مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
- رئیس هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری
- مدیرعامل و مدیر مسئول: علی متقیان
- سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
- سردبیر ایران ورزشی: علی جوادی
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۴۱۱۳-۱۳
- فاکس: ۰۲۱-۸۸۵۰۴۱۱۳
- چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
- سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ - ۸۸۵۰۱۳۰۰ - ۸۸۷۴۶۵۳۸
- امور مشترک: ۸۸۷۴۸۰۰ - ۸۸۵۲۱۹۵۴
- نشانی: تهران، خیابان فرخسهر، شماره ۴۰۸
- صندوق پستی: ۰۳۳۸۸-۱۵۸۷۵

قهرمانی برزیل بدون پله

۱۷ ژوئن ۱۹۶۲، ورزشگاه ملی سانتیاگو میزبان دیدار نهایی بین برزیل و چکسلواکی بود. برزیلی‌ها می‌ترسیدند گارینشا به دلیل اخراج در بازی قبل محروم شود اما با فشارهای سیاسی، او اجازه بازی پیدا کرد (البته با تب شدید و بیماری). چک‌ها ابتدا با گل «ماسوپوست» پیش افتادند، اما برزیل منسجم آن سال، با گل‌های آماریلدو،

زیتو و اووا، بازی را ۱-۳ برد. نکته جالب فینال، «ویلیام اشرویف» دروازه‌بان چکسلواکی بود که تا فینال بهترین بازیکن جام بود، اما در بازی آخر دو اشتباه مهلک کرد که منجر به گل‌های برزیل شد. خورشید تابان شیلی چشم او را زده بود و او نتوانست توپ‌های ساده را مهار کند.



ویژه فریناز زمانی خبرنگار

راز بزرگ دی‌استفانو در جام ۱۹۶۲

ستاره‌ای که هیچ‌گاه

چمن جام جهانی را به خود ندید

آلفردو دی‌استفانو اسطوره باشگاه رئال مادرید، یکی از تأثیرگذارترین بازیکنان تاریخ فوتبال به شمار می‌رود؛ ستاره‌ای که نقش کلیدی در قهرمانی‌های پیاپی این تیم در سال‌های ابتدایی جام باشگاه‌های اروپا داشت. با این حال در آستانه جام جهانی ۱۹۶۲، نام او نه به دلیل درخشش در زمین، بلکه به خاطر یک جرح‌ناخوش بزرگ بر سر ریزان‌ها افتاد. در آن مقطع، هدایت تیم ملی اسپانیا بر عهده هلنیو هررا بود؛ مربی نامداری که پیش‌تر با موفقیت در باشگاه‌هایی مثل بارسلونا و اینتر میلان به شهرت رسیده بود. با وجود رزومه درخشان هررا، رابطه او با دی‌استفانو چندان خوب نبود. اختلاف‌نظرهای تاکتیکی و شخصیتی میان این دو چهره سرشناس، باعث شد تا ستاره رئال تمایل چندانی برای حضور در ترکیب تیم ملی نداشته باشد.

در آستانه اعزام تیم به شیلی، دی‌استفانو اعلام کرد که دچار مصدومیت شده و قادر به همراهی تیم نیست. این موضوع بلافاصله توجه رسانه‌ها و کارشناسان را جلب کرد. پزشکان متعددی وضعیت او را بررسی کردند و در نهایت اعلام شد که مشکل خاصی برای بازی کردن ندارد. با این حال، رفتارهای دی‌استفانو از جمله لنگ زدن در انتظار عمومی تردیدها را در این باره بیشتر کرد.

بسیاری از رسانه‌ها معتقد بودند این مصدومیت ساختگی است و ریشه در اختلاف او با هررا دارد. این جنجال به سرعت به یکی از بحث‌برانگیزترین سوژه‌های فوتبال اسپانیا تبدیل شد. با دخالت سانتیاگو برنابو رئیس وقت باشگاه رئال مادرید، دی‌استفانو پذیرفت تیم ملی را در سفر به شیلی همراهی کند. اما او در فرودگاه جمله‌ای گفت که نشان‌دهنده ناراضی عمیقش بود: «می‌روم، اما به عنوان مسافر». این ماجرا نه‌تنها روابط میان بازیکنان و کادر فنی تیم ملی اسپانیا را تحت تأثیر قرار داد، بلکه تصویری متفاوت از یکی از بزرگترین ستاره‌های تاریخ فوتبال به نمایش گذاشت؛ بازیکنی که در زمین بی‌رقیب بود، اما خارج از آن شخصیتی پیچیده و گاه جنجالی داشت. نکته عجیب در مورد دی‌استفانو این است که او هیچ‌گاه در جام جهانی به میدان نرفته است.

بی‌شک دی‌استفانو یکی از ۵ بازیکن برتر تاریخ است اما نکته عجیب در زندگی فوتبالی او این است که هیچ‌گاه در بزرگ‌ترین رویداد فوتبالی دنیا یا به توپ نشده است. اگر از کسی بپرسید که نام ۵ بازیکن برتر تاریخ فوتبال را بگوید بدون شک نام پله و مارادونا اول از همه بیان خواهند شد اما برای کسانی که کمی بیشتر با دنیای فوتبال آشنایی دارند اسم‌هایی مانند فرانتس بکن باوئر، یوهان کرویف و فرانس پوشکاش هم در این فهرست جایی خواهند داشت. این چند بازیکن برتر و منحصربه‌فرد فوتبال بخش زیادی از موفقیت، شهرت و اعتبار خود را مرموز بازی و درخشش خود در جام‌های جهانی هستند اما بازیکنی که بدون حضور در جام جهانی توانست خود را هم‌ردیف این بازیکنان ببیند کسی نبود جز آلفردو دی‌استفانو که علی‌رغم حضور در سه تیم ملی اما هیچ‌گاه نتوانست در جام جهانی بازی کند.

دی‌استفانو زندگی‌اش را در آرژانتین شروع کرد و بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم ۶ بار برای تیم ملی این کشور به میدان رفت. او بعد از این ۷ بازی دیگر هم برای تیم ملی کلمبیا انجام داد و در نهایت در سال ۱۹۵۸ به اسپانیا آمد. پس از آن بود که دی‌استفانو به عنوان بازیکن افسانه‌ای میانه میدان رئال مادرید نامش را در تاریخ فوتبال این باشگاه جاودانه ساخت و در ۱۰ سال آتی سلطان پلانزاق فوتبال اروپا بود. دی‌استفانو در تمامی ۵ حضور متوالی تیمش در فینال کاپ اروپا (لیگ قهرمانان اروپا کنونی) از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ موفق به گلزنی شد. دی‌استفانو بعد از گرفتن شهروندی اسپانیا، به دلیل اینکه کشور جدیدش نتوانست جواز حضور در مرحله پایانی جام جهانی را به‌دست آورد، جام جهانی ۱۹۵۸ را از دست داد. در سال ۱۹۶۲ و در سن ۳۶ سالگی به نظر می‌رسید که دی‌استفانوی بزرگ شانس حضور در اولین جام جهانی خود را داشته باشد اما قبل از شروع این رقابت‌ها مصدوم شد که شائبه‌هایی مبنی بر مصدومیت خود خواسته او و تمارش به این تلقی وجود داشت. در نهایت هم او با تیم ملی اسپانیا راهی جام جهانی ۱۹۶۲ شیلی شد اما به میدان نرفت. اسپانیا هم در این میدان کاری از پیش نبرد و در مرحله گروهی این رقابت‌ها حذف شد. بعد از این رقابت‌ها هم دی‌استفانو از تیم ملی خداحافظی کرد تا جای خالی جام جهانی همیشه در ویترین فوتبالی او باقی بماند.

مرور جام جهانی ۱۹۶۲ شیلی

معجزه‌ای در ویرانه‌ها

گزارش یک

محمدرضارحیم‌پور

خبرنگار

جام جهانی ۱۹۶۲ شیلی، داستانی است از اراده پولادین یک ملت در برابر قهر طبیعت و تجلی نبوغ فردی در برابر خشونت افسارگسیخته. دو سال پیش از شروع رقابت‌ها، مهیب‌ترین زلزله قرن بیستم، شیلی را در هم کوبید. مه ۱۹۶۰، زمین‌لرزه مهیب والدیویا با قدرت ۹.۵ ریشتر بخش‌های وسیعی از شیلی را ویران کرد. در شرایطی که بسیاری پرگزاری جام جهانی در این کشور را ناممکن می‌دانستند، «کارلوس دیتورن»، رئیس فدراسیون فوتبال شیلی، در فیفا جمله‌ای گفت که برسنگ مزارش هم نقش بست و جهان را متقاعد کرد: «چون ما هیچ نداریم، پس هر کاری خواهیم کرد تا جام را بسازیم.» جام ساخته شد اما دیتورن تنها یک ماه پیش از فوت آغاز، چشم از جهان فروبست تا شاهد میراث خود نباشد.

شیلی با سرعتی باورنکردنی خود را برای میزبانی آماده کرد اما دیتورن یک ماه پیش از آغاز مسابقات برائرسکته قلبی درگذشت و تحقق این رؤیا را ندید. با این حال، جام جهانی ۱۹۶۲ آغاز شد؛ تورنمنتی که بعدها یکی از خشن‌ترین و در عین حال دراماتیک‌ترین ادوار تاریخ فوتبال تبدیل شد.

گارینشا، فرشته‌ای با پایای کج

بزرگ‌ترین جذابیت جام، تماشای «پله» ۲۱ ساله بود؛ جوانی که در ۱۹۵۸ جهان را فتح کرده بود و حالا در اوج پختگی به شیلی آمده بود و نگاه‌ها در آغاز جام به «پله» ۲۱ ساله بود؛ او در دیدار نخست مقابل مکزیک یک گل زد و یک پاس گل داد، اما در بازی دوم برابر چکسلواکی دچار پارگی عضله کتاله ران شد. در آن زمان امکان تعویض وجود نداشت و پله ناچار شد با وجود مصدومیت در زمین بماند. پله در حین شوتزنی دچار پارگی شدید عضله کتاله ران شد. او که نمی‌خواست تیمش ۱۰ نفره بگذارد، لنگ‌لنگان در زمین ماند و صحنه‌ای تاریخی در این بازی ثبت شد؛ بازیکنان چکسلواکی که می‌دیدند پله توان حرکت ندارد، وقتی توپ به او می‌رسید، به جای تکل زدن، عقب می‌کشیدند تا او توپ را پاس بدهد با این حال، نتیجه معانیات پزشکی روشن بود: ستاره برزیل ادامه مسابقات را از دست داد. این اتفاق شوک بزرگی برای فوتبال برزیل بود.

برزیل در بهت فرو رفت. رادیوهای ریودوژانیرو این خبر را مانند یک عرای ملی مخابره کردند. سؤال این بود: برزیل بدون قلب تپنده‌اش چگونه زنده می‌ماند؟ پاسخ در پاهای کج و موج‌مردی بود که تا آن روز زیر سایه پله بود؛ مانوئل فرانسیسکو

از ۴-۲-۴ به ۳-۰-۳: میراث ماریو زاگالو

دگردیسی تاکتیکی در جام ۱۹۶۲



جام جهانی ۱۹۶۲ شیلی در تاریخ فوتبال، فراتر از یک تورنمنت ساده، به عنوان مرز شناخته می‌شود که «عصر مصومیت» فوتبال را از «صورت‌واقع‌گرایی خشن» جدا کرد. اگر در جام‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۸، استراتژی غالب تیم‌ها بر پایه «هجوم به هر قیمت» و «شعار «هر چقدر گل بخوریم، بیشتر می‌زیم» استوار بود، در شیلی ۱۹۶۲، جهان فوتبال با حقیقتی تلخ و سرد روبه‌رو شد، اولویت گل خوردن پشت سر مدافعان کناری (که در برزیل رایج بود) در تغییر آرایش تیم ملی برزیل جست‌وجو کرد. در جام ۱۹۵۸، برزیل با سیستم ۴-۲-۴ جهان را میبوت کرد؛ سیستمی که در آن چهار مهاجم به طور همزمان خط دفاعی حریف را بمباران می‌کردند اما در سال ۱۹۶۲، مصدومیت پله در همان ابتدای کار مربی برزیل (آیموره موریرا) را به فکر فرو برد. آنها دریافتند که برای حفظ تعادل در غیاب پادشاه، نیاز به کمربند میانی محکم‌تری دارند. اینجاست

ظهور دفاع پتتی و فیزیک بی‌رحم

در سوی دیگر میدان، تیم‌های اروپایی مثل چکسلواکی و یوگسلاوی با رویکردی کاملاً انضباط‌محور وارد شدند. آنها متوجه شده بودند که برای مهار بازیچان چون گارینشا، دیگر مهارت فردی کافی نیست. تاکتیک‌های دفاعی به سمت «بارگیری مستقیم و خشن» تغییر جهت داد. برای



در بازی مقابل

انگلستان

(یک‌چهارم

نهایی)، گارینشا

جادویی کرد

که گزارشگر

انگلیسی را

واداشت بگوید:

«اواز سیاره

دیگری آمده

است.» او دو گل

زد و یک پاس گل

داد. حتی یک

سگ ولگرد وارد

زمین شد و بازی

را متوقف کرد!

گارینشا با همان

شوخی‌هایی

ذاتی اش سگ را

به خانه برد



جام جهانی ۱۹۶۲

پیش از آنکه یک

تورنمنت فوتبالی

باشد، روایتی از

استادگی یک

ملت بود

فیلم‌ها با هواپیمای) در تلویزیون‌های اروپا پخش شد. این جام به جهانیان نشان داد که فوتبال می‌تواند چقدر بی‌رحم باشد. جام جهانی ۱۹۶۲ بیش از آنکه

یک تورنمنت فوتبالی باشد، روایتی از استادگی یک ملت بود. شیلی در میان ویرانه‌ها میزبان جهان شد و برزیل، بدون ستاره اصلی‌اش، با درخشش

گارینشا به قهرمانی رسید. این جام نشان داد فوتبال می‌تواند در سخت‌ترین شرایط، به ابزاری برای امید، بازسازی و همبستگی تبدیل شود.

چگونه «ننگ سانتیاگو» کارت قرمز را اختراع کرد؟

از چراغ راهنمایی تا مستطیل سبز



اولین بار، ما شاهد استفاده سیستماتیک از «خطای تاکتیکی» برای قطع جریان بازی حریف بودیم. میانگین گلزنی در سال ۱۹۵۴ خیره‌کننده (۵.۳۸ گل در هر بازی) بود، در سال ۱۹۶۲ به عدد نامیدکننده ۲.۷۸ سقوط کرد. این آمار به خوبی نشان‌دهنده غلبه تکرر دفاعی و احتیاط بر جرسارت تهاجمی بود. مربیان به جای چیدن ۱۱ ستاره خلاق، به دنبال بازیکنانی با توان بدنی بالا و قدرت تخریب بازی حریف بودند.

کاناناچیو: سایه‌ای که بر جام سنگینی کرد

اگرچه سیستم «کاناناچیو» (دفاع زنجیره‌ای) به نام ایتالیایی اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰ میلادی شناخته می‌شود اما بذریع آن در سال ۱۹۶۲ کاشته شد. این جام به مربیان آموخت که یک تیم میان‌مایه با نظم تاکتیکی و دفاع آهنین، می‌تواند بر تیمی پر از ستاره (مانند اسپانیا ۱۹۶۲) غلبه کند. جام جهانی ۱۹۶۲ پایان بخش دوران «فوتبال رمانتیک» بود. از این سال به بعد، فوتبال به شطرنجی فیزیکی بدل شد که در آن فضا، زمان و قدرت بدنی، مفاهیم اصلی تاکتیک را تشکیل می‌دادند. تغییر آرایش از ۴-۲-۴ به ۳-۲-۴ توسط برزیل، نه از سر اختیار، بلکه واکنشی هوشمندانه به خشونت و فشرده‌گی تیم‌های رقیب بود؛ تغییری که تا دهه‌ها بعد به عنوان الگوی اصلی چیدمان تیم‌های بزرگ جهان باقی ماند. این جام ثابت کرد که در فوتبال مدرن، برای قهرمانی، «سخت‌نباختن» مهم‌تر از «زیبا بردن» است.

استون متوجه شد که فوتبال به یک بازی با برشی از یک کارت پلاستیکی قرمز رنگ، امری بدیهی و ساده به نظر می‌رسد، باید بدانید که این ابزار ساده، محصول یکی از آشوب‌زده‌ترین روزهای تاریخ فوتبال در جام جهانی ۱۹۶۲ است. اختراع کارت‌های زرد و قرمز، نه در اتاق‌های فکری فیفا، بلکه در ذهن مستأصل داوری شکل گرفت که در میانه مشقت و لگدهای بازی شیلی و ایتالیا، به دنبال راهی برای زنده ماندن می‌گشت.

در سال ۱۹۶۲، هنوز خبری از کارت نبود. داوور اگر می‌خواست بازیکنی را اخراج کند، باید به صورت شفاهی به او می‌گفت: «از زمین بیرون برو!» اما در بازی مشهور به «ننگ سانتیاگو» میان شیلی و ایتالیا، یک مشکل بزرگ وجود داشت: مانع زبانی. «کن استون»، داوور انگلیسی آن مسابقه، با صحنه‌هایی روبه‌رو شد که بیشتر به فیلم‌های اکشن شباهت داشت تا فوتبال. وقتی او دستور اخراج «جورجیو فرینی» ایتالیایی را صادر کرد، بازیکن ایتالیایی تظاهر کرد که زبان انگلیسی نمی‌فهمد. او هشت دقیقه تمام در زمین ماند، به داوور پوزخند زد و در نهایت پلیس شیلی وارد زمین شد تا او را کشتان‌کشان به بیرون ببرد. در همان لحظه، لئونل سانچز شیلیایی با مشت محکم بینی بازیکن حریف را شکست. این ایده سادگی نبوغ‌آمیزی داشت. کارت‌ها زبان نمی‌شناختند؛ فرقی نمی‌کرد بازیکن برزیلی باشد، روسی یا ایتالیایی؛ رنگ قرمز در تمام

فرهنگ‌ها نشانه خطر و توقف بود. اگرچه جرقه این اختراع در جام ۱۹۶۲ و در پی خشونت‌های افسارگسیخته آن زده شد اما فیفا تا جام جهانی ۱۹۷۰ مکزیک برای رونمایی رسمی از آنها صبر کرد. با این حال، معماری اصلی این تغییر، همان جفای سانتیاگو بود. کارت قرمز به داوور قدرت بخشید تا بدون نیاز به بحث‌های طولانی با مدخله پلیس، نظم را به زمین بازگرداند. اختراع کارت قرمز، فوتبال را از یک ورزش محلی که قوانینش در گلوگاه زبان‌های مختلف گیر می‌کرد، به یک پدیده جهانی تبدیل کرد. امروز خود می‌برد و کارت‌ها را رو به آسمان می‌گیرد، در واقع دارد از میراث «کن استون» و درس‌های تلخی که فوتبال در کوهپایه‌های آند آموخت، حراست می‌کند.